

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۲، تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۶۲-۱۸۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.692018](https://doi.org/10.30495/dk.2022.692018)

پیره‌زن گرگ باشد؛ معرفی ضرب‌المثلی فراموش شده در هفت‌پیکر و بررسی ابعاد اسطوره‌شناختی و فولکلوریک آن

دکتر سعید کریمی قره بابا^۱

چکیده

ضرب‌المثل‌ها از غنای فرهنگی ملت‌ها حکایت دارند. بسیاری از این مثل‌ها در غبار زمان از یاد رفته‌اند و ما از خود آن مثل و نیز از ریشه‌ها و زمینه‌های تکوین آن آگاه نیستیم. این جستار به معرفی ضرب‌المثلی فراموش شده در بیتی از هفت‌پیکر می‌پردازد. «پیره‌زن گرگ باشد»، عبارتی است که به گمان ما در عصر نظامی به عنوان یک ضرب‌المثل کاربرد داشته‌است. احتمالاً این ضرب‌المثل از زبان ترکی، کردی و یا از زبان آذری وارد ادبیات فارسی شده‌است. تحقیق کتابخانه‌ای حاضر که به شیوه کیفی و توصیفی انجام شده قصد دارد تا ابعاد اسطوره‌شناختی و فولکلوریک این مثل را بررسی نماید. تشبیه پیرزن به گرگ در ادبیات فارسی سابقه دارد. پیرزن و گرگ هر دو در فرهنگ، باورها و اعتقادات عامه ملل و اقوام جهان نمادی از مرگ، شیطان و دنیا محسوب می‌شوند و نیز هر دو با برف، جادوگری، میل جنسی و ماه پیوستاری معنایی برقرار می‌کنند. ما در این مقاله به برخی از این اشتراکات اشاره کرده و هاله‌های معنایی مشترک میان پیرزن و گرگ را توضیح داده‌ایم. گرگ در ادبیات نماد حيله‌گری و مکاری است. به نظر می‌رسد انگیزه اصلی در همانند دانستن پیرزنان با گرگ بسیاردانی، کارکشتگی و حيله‌گری آنان باشد. پیرزنان از آنجا که آگاه به مسائل و رموز زندگی زناشویی‌اند، توانسته‌اند در هیئت و حرفه محتالگی و دلالی محبت نقش مهمی در مناسبات اجتماعی دوران گذشته ایفا کنند و با هر ترفندی که ممکن بوده، مردان و زنان کام‌جو را به وصال یکدیگر برسانند.

واژه‌های کلیدی: اساطیر، پیرزن، فولکلور، ضرب‌المثل، گرگ، نظامی.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.



مقدمه

در داستان گنبد سفید (روز آدینه) بهرام گور، شبی را با دختر پادشاه اقلیم هفتم به صبح می‌رساند. بهرام از دختر کسری می‌خواهد که قصه‌ای را برای او نقل کند. بانوی ایرانی بعد از ستایش و دعا برای جاودانگی تاج و تخت بهرام، قصه را به نقل از مادرش چنین آغاز می‌نماید:

مادرم گفت و او زنی سره بود
پیره‌زن^۱ گرگ باشد؛ او بره بود

(نظامی، ۱۳۱۵: ۲۹۳)

در ادامه، قصه باغبان نیکوسرشتی روایت می‌شود که در باغش با زیبارویان بسیاری روبه‌رو می‌گردد و تلاش می‌کند تا با یکی از آنها عیشی براند اما هر بار به مشکلی برمی‌خورد. او سرانجام، مایوس و پشیمان از عشقِ ناکامِ خویش به این نتیجه می‌رسد که چون خدا ما را دوست داشت، مانع از گناه‌کاری ما شد. باغبان توبه می‌کند و دختر چنگی را به عقد شرعی خود درمی‌آورد. موضوع مورد بحث ما در این مقاله، مصراع دوم از یکی از ابیات نخستین این داستان است که پیش‌تر ذکر کردیم. هیچ یک از شارحان منظومه هفت‌پیکر درباره عبارت «پیره‌زن گرگ باشد» توضیحی را لازم ندیده‌اند لیکن بدیهی می‌نماید که با توجه به سبک شعر نظامی، نکته و اشارتی در این سخن نهفته است و او بی‌سبب این تصویر را در بیت مزبور نیاورده‌است. نظامی شاید از این مصراع به منزله براعت استهلال بهره گرفته‌است؛ چرا که گرگ یک بار دیگر نیز در انتهای ماجرا وارد داستان می‌شود؛ گرگی سهمناک برای شکار به دنبال دو روباه می‌دود. آن دو روباه به غاری پناه می‌برند که شخصیت اصلی داستان و دختر چنگی در آنجا در حال عیش و عشرت‌اند. مرد جوان و دختر با سر و وضعی پریشان از غار می‌گریزند. برای نوبت چهارم، این بار گرگ مانع از کامرانی آن دو جوان می‌شود.^۲ به نظر می‌رسد که لایه‌های معنایی متعددی اعم از اساطیری و فولکلوریک را در ژرف‌ساخت این تشبیه می‌توان جست‌وجو کرد و شایسته است که تحقیقی مستقلی در این باره صورت گیرد. ما در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهیم. چه دلایلی برای ضرب‌المثل بودن «پیره‌زن گرگ باشد» می‌توان ارائه کرد؟ چه ویژگی‌های مشترک و شباهت‌های نمادینی میان پیرزن و گرگ می‌توان متصور بود؟ نمادینگی گرگ در اساطیر و فرهنگ ملل به ویژه در نزد ایرانیان و ترکان به چه صورتی بازتاب یافته‌است؟ گمان ما بر آن است که «پیرزن گرگ باشد»، ضرب‌المثلی بوده که در زمان نظامی رواج داشته‌است. مثل‌ها آینه فرهنگ، تمدن، اندیشه‌ها و

مناسبات اخلاقی ملت‌هاست. با تأمل در این ضرب‌المثل فراموش‌شده، می‌توان به گوشه‌ای از فرهنگ عامه ایران در قرون گذشته پرتو افکند. هدف دیگر این تحقیق آن است که پشتوانه فرهنگی نظامی گنجه‌ای را مورد تحلیل قرار دهد. بخش مهمی از پشتوانه فرهنگی شاعران گذشته هنوز ناشناخته مانده و نیازمند تحقیقات گسترده‌است.

با مطالعه در پیوند پیرزن و گرگ و جلوه‌های فرهنگی آن دو، ابعاد پر رمز و رازی از باورهای اقوام آشکار می‌گردد که هر چند پاره‌ای از آنها امروزه از مقوله خرافات انگاشته می‌شود اما در شناخت ضمیر ناخودآگاه ایرانیان می‌تواند سودمند و راه‌گشا باشد.

پیشینه تحقیق

به موضوع گرگ از زوایای گوناگون نگریسته‌اند. در فرهنگ باورهای عامیانه مردم ایران، فرهنگ اساطیر ایرانی، فرهنگ‌نامه جانوران در ادب فارسی، دانشنامه اساطیری جانوران، فرهنگ نمادها، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، فرهنگ خرافات و تعبیر خواب، فرهنگ اساطیر یونان و رم، ۱۰۰۰ نماد و غیره مدخل‌های مفصلی درباره جایگاه گرگ در فرهنگ و تمدن ایران و جهان نوشته‌شده است. درباره گرگ چند مقاله مستدل علمی نیز به نگارش درآمده‌است. رضایی اول و شامیان ساروکلاپی در تحقیقی با عنوان «گرگ در منظومه‌های حماسی ایران»، همه مضامین و اشارات مربوط به گرگ را در شاهنامه و ده منظومه حماسی پس از آن بررسی نموده و مهم‌ترین بن‌مایه‌های اساطیری و حماسی مربوط به این جانور را استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل کرده‌است (رضایی اول و شامیان ساروکلاپی، ۱۳۸۸).

فلاح و دیگران در مقاله «ناگفته‌های گرگ: مطالعه تطبیقی دو داستان گرگ و آوای وحش» کوشیده‌اند تا با بررسی تطبیقی آوای وحش از جک لندن و داستان کوتاه «گرگ» نوشته هوشنگ گلشیری به جنبه‌های مثبت یا منفی گرگ اشاره کنند و اهمیت نمادین و کهن‌الگویی آن را در ادبیات ایران و غرب نشان دهند (فلاح و دیگران: ۱۳۹۶).

ابراهیمی و ابوالبشری در مطالعه‌ای ارزشمند و مرتبط با موضوع تحقیق پیش رو، با عنوان «بازخوانی کهن‌الگوی گرگ در فیروزشاه‌نامه» رویکردی پدیدارشناسانه را در پیش گرفته و با نظر به سابقه کهن‌الگوی «مادر گرگ» در فرهنگ و ادب ایران سعی داشته‌اند تا ریشه‌های نقش‌مند شدن گرگانه در فیروزشاه را روشن کنند. تفسیر پدیدارشناسانه حضور زنی سالخورده در جایگاه مادری فرزند از دست داده به نام گرگانه گویای این مدعاست. نویسندگان این مقاله

معتقدند دو سطح افسانه‌ای (درندگی گرگ) و اسطوره‌ای (ماده‌گرگ و توتم ترکان) در شخصیت گرگانه هویداست. ماده‌گرگ در فیروزشاه‌نامه از شخصیت‌های منفی است، سرانجام ناخوشایندی دارد و با آنچه در ذهنیت ایرانیان و ترکان از کهن‌الگوی گرگ و ماده‌گرگ وجود دارد، مطابقت می‌کند (ابراهیمی و ابوالبشری، ۱۳۹۶). از طرف دیگر، محبوبه مبشری در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی سیمای عجوزه در ادب فارسی» در پی آن بوده است تا با نشان دادن نقش‌های گوناگون پیرزنان همچون عارف، متوکل، شجاع، مبارز، نابخرد، داستان‌گو، محتاله و جادوگر در لابه‌لای متون ادب فارسی، همانندسازی دنیا به عجوزه هزارداماد را توجیه کند (مبشری، ۱۳۸۹). تشکری و همکاران نیز در مقاله مفصل و پژوهشی «شخصیت دایه و دلاله در داستان‌های شفاهی و رسمی»، یکی از ابعاد مختلف شخصیت زن (واسطه‌گری) را در ادبیات عامه و آثار ادبی تبیین کرده‌اند. به باور نویسندگان این مقاله، شخصیت دلاله‌های قواده در داستان‌های ضد زن نقش معناداری است و تصویری منفی از شخصیت زنان را به نمایش می‌گذارد (تشکری و همکاران، ۱۳۹۶). در زمینه ضرب‌المثل نیز مقاله «بررسی ساختار ارسال مثل» در پیوند با مقاله حاضر سزاوار توجه و امعان نظر است (ذوالفقاری، ۱۳۸۶). تحقیق حاضر تنها جستاری است که ضرب‌المثلی منسوخ شده را در هفت‌پیکر معرفی می‌کند و به تحلیل ابعاد اسطوره‌شناختی و فولکلوریک آن می‌پردازد.

روش تحقیق

تحقیق کتابخانه‌ای پیش رو به شیوه کیفی و توصیفی - تحلیلی انجام شده است و در آن برای پیگیری ضرب‌المثل مذکور ابتدا به آثار خود نظامی و سپس دیوان‌های شاعران مربوط به سبک ارانی و در مرحله بعد، متون دیگر ادبیات فارسی رجوع شده است. برای بررسی سویه‌های اساطیری و فولکلوریک قضیه نیز کتاب‌های اسطوره‌شناختی و ادبیات عامه ایران و ملل دیگر را به مطالعه گرفته‌ایم.

مبانی تحقیق

نظامی‌گنجوی

حکیم جمال‌الدین ابو محمد الیاس بن یوسف نظامی گنجوی (۵۳۶ ه. ق - ۵۹۹ ه. ق ؟) سخن‌آور بزرگ پارسی‌گوی و یکی از منظومه‌پردازان و داستان‌سرایان توانای ایران زمین است. آفاق شعر فارسی از هنر او گسترده‌تر و رنگارنگی یافته و اندیشه‌های لطیف و دلکشش دولت

پاینده و شکوهمندی برای وی در عالم ادب رقم زده است. نظامی خالق داستان‌های ماندگار در ادبیات غنایی جهان است. دیانت، حکمت، اخلاق و عشق به همراه دل‌نگرانی در قبال مسائل اجتماعی از مهم‌ترین موضوعات شعر او محسوب می‌شود. نظامی به جز دیوان اشعارش کلیاتی به نام «پنج گنج» یا خمسه، شامل پنج کتاب جداگانه با نام‌های «مخزن الاسرار»، «خسرو و شیرین»، «لیلی و مجنون»، «هفت پیکر» و «اسکندر نامه» دارد.

مَثَل

برای مثل تعاریف گوناگونی ارائه شده است که ما دو مورد از آن را در این بخش ذکر می‌کنیم. «مثل عبارت نغز پرمعنی است که شهرت یافته، درخور شهرت قبول عامه باشد اعم از این که مبتنی بر قصه یا داستان باشد و مورد مضروب داشته باشد یا نباشد» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۹۵). «مثل جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۹).

اسطوره

اسطوره به داستان یا سرگذشتی مینوی اطلاق می‌شود که جنبه‌ای خیالی و غیر واقعی دارد. «اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین درباره ایزدان، فرشتگان موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان‌شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد یا از میان خواهد رفت» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۱۳). «اسطوره تجلی خودجوش و لذا ناخودآگاهانه وجدان ناهشیار و قومی آدمی است در قالب قصه» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۱۵).

فولکلور (Folklor)

مجموعه آداب و سنت‌ها و هنر عامه مردم یک کشور است. «فرهنگ عامه مجموعه‌ای است شامل ادبیات شفاهی و بیشتر نامکتوب اقوام و ملل مختلف که ترانه‌ها، تصنیف‌ها و ضرب‌المثل‌ها و باورداشت‌های یک ملت و ناحیه را دربرمی‌گیرد. وان ژنپ فولکلور را باورها و اعمال گروهی می‌داند که با موازین علمی و منطقی جامعه تطبیقی ندارد و انسجام آن بر حسب عادت، تقلید، هم‌چشمی و سرگرمی صورت می‌گیرد» (دنسوشیانو، ۱۳۸۳: ۱۸۴). «فولکلور در جلوه‌های گوناگون خود بخشی از میراث بشریت را تشکیل می‌دهد، خاطرات و ضمائر توده را

در خود جای می‌دهد و در حقیقت موزه زنده‌ای از تمدن را به وجود می‌آورد» (گیبرت، ۱۳۶۶: ۲۳).

بحث

«مَثَل‌ها آینه فرهنگ، هنجارهای اجتماعی، عقاید، اندیشه‌ها، طرز زندگی، منش، مناسبات، تمدن، اخلاق و معیار ذوق ملت‌هاست» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۷). کاربرد فراوان ضرب‌المثل از مشخصات سبک شاعران اران تلقی می‌شود. شاعران مطرح این سبک با توجه به مبانی جمال‌شناختی ویژه خود هر یک به شیوه‌ای امثال را در شعرشان به خدمت گرفته‌اند. نظامی گنجه‌ای از شاعران برجسته سبک ارانی است که در خمسه‌اش امثال فراوانی را می‌توان ملاحظه کرد. به کارگیری مَثَل در شعر نظامی عمدتاً در راستای نوآوری، مضمون‌آفرینی و تصویرسازی بوده‌است. این امر همچنین از علاقه‌مندی وی به فرهنگ و باورهای عامه نشأت می‌گیرد و البته در نگاه کلی از مختصات دستگاه بلاغی شاعران اران است. استفاده از مَثَل‌ها در شعر (ارسال المثل) از قرن ششم رو به افزایش می‌نهد. «اصولاً توجه به امثال هر زبان و کوشش برای جمع‌آوری آنها زمانی صورت می‌گیرد که آن زبان به درجاتی از کمال و تعالی خود رسیده باشد» (پورجوادی، ۱۳۶۴: ۴۲).

اگر اشعار نظامی را دایره‌المعارفی از امثال سائر قرن ششم در آن سوی ارس بدانیم اغراق نکرده‌ایم. نظامی گاه با عبارت‌هایی مانند «مَثَل زد»، «چنین زد مَثَل»، «چنین گفته‌اند»، «خوش است این داستان»، «چه خوش داستانی زد»، «به آب زر این نکته باید نوشت ...»، «این مَثَل در فسانه سخت نکوست ...»^۳ از مَثَل‌های زمانه خود یاد کرده لیکن در برخی موارد دیگر، به مَثَل بودن بسیاری از عبارات در شعر خویش اشاره صریحی ننموده‌است و ما از سیاق سخن و با توجه به سبک شخصی او گمان می‌کنیم که این عبارات‌ها باید مَثَل باشند؛ مانند این ابیات:

ستیزنده چون روستایی بود	شکستن به از مومیایی بود
خر از زین زر به که پالان کشد	که تا رخت خرپنده آسان کشد

(نظامی، ۱۳۱۶: ۱۷۸)

خروسی که بی‌گه نوا برکشید	سرش را پیگه باز باید برید
---------------------------	---------------------------

(همان: ۱۷۹)

بسیاری از ایماژهای متوالی و پیاپی که نظامی در ایضاح مطلبی یا نکته‌ای یا مفهومی

می‌آورد، به احتمال زیاد برگرفته از مثل‌های رایج عصر اوست و نه لزوماً حاصل ذوق و قریحه خود وی. البته این نکته به هیچ وجه از مقام هنری نظامی نمی‌کاهد؛ اگر اشعار نظامی نبود بسیاری از ضرب‌المثل‌ها در زیر غبار فراموشی قرون از یادها می‌رفت.

تعداد معتناهی از این امثال در متون نظم و نثر پیش از نظامی یا عصر وی آمده است و مثل بودن آنها بر پژوهندگان محقق می‌باشد:

شاید یافتن در هیچ برزن وفا در اسب و در شمشیر و در زن^۴

(نظامی، ۱۳۹۲: ۲۸۴)

بود بیماری شب جان‌سپاری ز بیماری بتر بیمار‌داری

(همان: ۳۵۹)

در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است

(نظامی، ۱۳۱۳: ۸۷)

بیا تا کز نشینم راست گویم چه خواری‌ها کزو نامد به رویم^۵

(نظامی، ۱۳۹۲: ۲۸۸)

اما بعضی دیگر از این امثال منحصراً در خمسه ذکر شده‌است و در جای دیگر به این مثل‌ها بر نمی‌خوریم. بعید نیست که نظامی بسیاری از این امثال را از زبان‌های کردی و ترکی گرفته باشد و از این حیث نیز باید در مثل‌های به کار رفته در شعر نظامی تحقیقاتی صورت گیرد. برخی از این امثال هم‌اکنون در کردستان و آذربایجان به کار می‌رود و معمولاً شارحان غیر کُرد و ترک‌زبان به این کاربردها دقت لازم را ندارند.

در یکی از ابیات هفت‌پیکر عبارتی هست که احتمالاً از امثالی بوده که در زمانه نظامی در گنجه رواج داشته‌است:

مادرم گفت و او زنی سره بود پیره‌زن گرگ باشد؛ او بره بود

(نظامی، ۱۳۱۵: ۲۹۳)

گزاره «پیره‌زن گرگ باشد» محتملاً در آن دوران در سرزمین قفقاز رائج بوده ولی اکنون تقریباً منسوخ شده است. در حدود جست‌وجوهای نگارنده چنین عبارتی در هیچ یک از متون معتبر نظم و نثر ادب فارسی پیش یا پس از عصر نظامی وجود ندارد لیکن می‌توان به شکلی محو و مبهم ردی از این پنداشت را در ادبیات فارسی پیگیری کرد. راقم این سطور، این عبارت یا

قریب به مفهوم آن را در نقاطی از آذربایجان از زبان پیران قوم به گوش خود شنیده است. بر اساس تحقیقات شخصی، چنین عبارتی در سخن کهن‌سالان ترک‌زبان همدان نیز کاربرد دارد. ذهن و زبان قدمای آذربایجان با عباراتی نظیر «قاری قورد اولار» و روایت‌های تغییر شکل یافته آن همانند «قاری قورد اولوب» [پیرزن گرگ شده‌است.] و یا «قاری، قورد کیمن باخیر» [پیرزن مانند گرگ نگاه می‌کند.] آشناست هر چند جوانان از وجود چنین مثلی اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. جالب آن است که این مثل در هیچ یک از مجموعه ضرب‌المثل‌های فارسی، ترکی و کردی نیامده‌است. مثل را چنین تعریف کرده‌اند: «مثل جمله‌ای است کوتاه، رسا، رایج، [گاه] آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه روانی و سادگی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار می‌برند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۵). با این توصیف گزاره «پیره‌زن گرگ باشد» را یک مثل باید قلمداد کرد. جمله‌ای کوتاه که ساختاری تشبیهی و الفاظی ساده و معنایی روشن دارد و مبتنی بر مضمونی حکیمانه است؛ هر چند که امروزه درون‌مایه و محتوای آن را غیر انسانی و موهن ارزیابی کنیم. کاربرد این عبارت را در شعر نظامی دلیل شهرت و رواج آن در گنجه قرن ششم می‌توان دانست. متأسفانه ضرب‌المثل‌های بسیاری در زبان فارسی و گویش‌های مختلف آن و نیز در دیگر زبان‌های مرتبط با آنها در حال فراموشی است. محققان باید با گردآوری و ثبت این امثال از منسوخ شدن همیشگی آنها پیش‌گیری کنند. «پیرزن گرگ باشد» یکی از آن امثال است. اصل این عبارت در ترکی (قاری قورد اولار) آهنگین است و نظامی در شعر خویش آن را به فارسی برگردانده است. در گنجه قرن ششم هجری جماعتی از ترکان در کنار پارسیان، مسیحیان و گردان زندگی می‌کردند. بسیار محتمل است که نظامی زبان ترکی می‌دانسته و همسر اول او، آفاق به تصریح خودش در منظومه خسرو و شیرین ترک‌نژاد و ترک‌تبار بوده‌است. شاید پاره‌ای از اساطیر، فرهنگ و آیین ترکان (مثلاً در پیوند با بحث ما، کهن‌الگوی ماده‌گرگ) از طریق زندگی با همسرش و یا حشر و نشر با ترکان ناحیه گنجه به شعر او راه یافته که بررسی چندوچون آن از ضرورت‌های نظامی‌پژوهی و موقوف به پژوهشی عالمانه و دور از تعصب است.^۶ فرضیه دیگر آن است که نظامی این مثل را از زبان کردی که زبان مادری اوست برگرفته باشد. (برای مطالعه بیشتر درباره تأثیر فرهنگ و زبان کردی در شعر نظامی بنگرید به صالحی و پارسا، ۱۳۹۰: ۳۱-۵۷). این گمان را نیز می‌توان طرح کرد که شاید

ضرب‌المثل ذکر شده در زبان آذری - یکی از شاخه‌های زبان پهلوی - رواج داشته و از آن زبان (یا گویش) وارد هم ادبیات فارسی و هم زبان ترکی شده‌است. «زبان متداول ناحیه آذربایجان در عهد نظامی و مدت‌ها پس از زمان وی زبان آذری بوده‌است» (پورنامداریان و موسوی، ۱۳۸۹: ۶؛ برای مطالعه بیشتر درباره زبان آذری بنگرید به افشار، ۱۳۹۷).

حال، سؤالی که در اینجا مجال طرح می‌یابد آن است که گرگ و پیرزن چه ربط و نسبتی با هم می‌توانند داشته‌باشند؟ آیا این تشبیه در هفت پیکر اتفاقی است؟ و از مقوله تشبیهات متداولی شمرده می‌شود که در ادبیات و امثال به آنها برمی‌خوریم؛ مثلاً فلانی گرگ است یا عقرب است یا سگ هار و غیره؟ به نظر می‌سد اطلاق گرگ به پیرزن از یک تشبیه ساده و صرف فراتر می‌رود و ابعادی اسطوره‌شناختی می‌یابد و رموزی در بطن آن نهفته است که می‌تواند از برخی روابط اجتماعی در دوران گذشته پرده بردارد. در ادامه بحث، ابتدا به هم‌بسته‌های نمادشناختی و مفاهیم مشترک میان پیرزن و گرگ اشاره می‌کنیم و سپس دوباره به موضوع چرایی گرگ خوانده شدن پیرزنان بازمی‌گردیم:

اشتراکات معنایی

پیرزن و گرگ هر دو در فرهنگ، باورها و اعتقادات عامه ملل و اقوام جهان نمادی از مرگ، شیطان و دنیا محسوب می‌شوند و نیز هر دو با برف، جادوگری، میل جنسی و ماه پیوستاری معنایی دارند. در اینجا به برخی از این اشتراکات می‌پردازیم و هاله‌های معنایی مشترکشان را بیشتر توضیح می‌دهیم:

مرگ: در غالب فرهنگ‌های بشری مرگ شاخص‌ترین معنای سمبولیک گرگ دانسته می‌شود. با نام گرگ عمدتاً درندگی، بی‌رحمی و ویرانگری در اذهان تداعی می‌شود. «قبیله «جولکاتن» در کلمبیا و کانادا باور دارند که تماس با گرگ‌ها موجب بیماری روانی و مرگ می‌شود» (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۹۳۸). در فرهنگ سنتی و عامیانه برخی از کشورها گرگ مظهر نابودی، انتقام، ددمنشی و حیات وحش به شمار می‌آید (ر.ک: راونا و شفره، ۱۳۹۳: ۱۸۷). اوحدی مراغه‌ای نیز مرگ را به گرگی تشبیه کرده‌است:

گرگ اجل یکایک از این گله می‌برد وین گله را ببین که: چه آسوده می‌چرند!

(اوحدی اصفهانی معروف به مراغی، ۱۳۴۰: ۱۴)

از جانب دیگر، پیرزن نیز نمادی از مرگ پنداشته می‌شود. «در دنیای کهن و در افسانه‌های عوام زن کهن‌سال را با مرگ یکسان می‌دانند. سیگونی [در توصیف پیرزن] چنین می‌نویسد: یک مومیایی که نفس‌نفس می‌زند و همه اعضای بدنش از زیر پوست شفافش قابل رؤیت است. و: تصویر زنده مرگ، تصویر مرده زندگی، / جسد بی‌رنگ، باقی مانده گورستان، / از خاک برون افتاده، / لاشه پس مانده از غذای زاغان» (دوبوار، ۱۳۹۶: ۲۴۲).

عطار در مصیبت‌نامه، داستان پیرزالی^۷ را بازگو می‌کند که در گورستانی خانه کرده‌است و خرجه‌ای با صد هزار بخیه در دست دارد و با هر مرده‌ای که برای دفن می‌آورند، بخیه‌ای دیگر بر آن خرجه می‌زند (ر.ک: عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۳۱۹).

شیطان: «گرگ علاوه بر تداعی ددمنشی مظهر نابودی و نیروهای پنهان شیطان نیز هست» (راونا و شفره، ۱۳۹۳: ۱۸۷). «در اوستا گرگ‌ها مخلوقاتی هستند که نمایانگر روح خبیث اهریمن‌اند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۹۳۸). در ضرب‌المثلی سیرجانی نیز چنین آمده‌است: «شیطان هر کار را توی یک سال می‌کند، پیرزن در یک روز» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۲۷۸).

دنیا و فلک: در ادب فارسی دنیای دون و فلک گردان به پیرزن و گرگ همانند شده‌است. حافظ گوید:

«بده تا روم بر فلک شیرگیر به هم برزنم دام این گرگ پیر»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۳۷۸)

«جهان گرگ کهن است و آدمی بی‌وفای دیرینه» (ضیاء نخشی، ۱۳۷۲: ۳۶۱).

و نیز حافظ راست:

«مجو درستی عهد از جهان سست‌نهاد که این عجوز، عروس هزار داماداست»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۱۱۰)

در ابیات فوق فلک و جهان سست‌نهاد به گرگ پیر و عجوزه تشبیه شده‌است. عطار نیشابوری هم در منظومه الهی‌نامه، مناظره‌ای خیالی را میان عیسی (ع) با دنیا خلق کرده که در آن دنیا به هیئت پیرزنی شوی‌گش و خون‌خوار نمودار شده‌است (ر.ک: عطار نیشابوری، ۱۹۴۰: ۹۱-۹۳).

اشتراکات معنایی ثانویه

علاوه بر این‌ها پیرزن و گرگ با برف، جادوگری، ماه و میل جنسی نیز پیوند یافته‌اند.

برف و سرما: گرگ‌ها در محیط کوهستانی زندگی می‌کنند و دشت‌های پوشیده از برف جولان‌گاه آنهاست. گرگ‌ها در میانه زمستان بر اثر کمبود غذا ممکن است به سکونت‌گاه انسان‌ها نزدیک شوند و حتی به آنان حمله کنند.

در شاهنامه «گیو فرزند گودرز پرچمی با تصویر گرگ دارد که می‌تواند توتم فردی گیو در کنار توتم قبیله‌ای او باشد» (رضایی اول و شامیان ساروکلانی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). جالب آن است که گیو در کنار چهار پهلوان دیگر، کیخسرو را در سفر به عالم بالا همراهی می‌کند. آنان در برف و بوران گرفتار می‌آیند و سرانجام ناپدید می‌شوند. در «اغوزنامه» آمده است:

«اغوز خاقان، اسب‌ها را زین کرد و پرچم‌ها را برافراشت و لشکر را برای جنگ با اوروم خاقان حرکت داد. پس از چهل روز وی در دامنه کوهی یخی به نام بوزداغ اردو زد و در روشنایی سحرگاهان نوری چون پرتو آفتاب بر فضای اندرون خیمه‌اش تابید و از میان آن گرگ بزرگ خاکستری رنگی که یالی بر پشت داشت، پدید آمد و گفت او را راهنمایی خواهد کرد» (ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۸۰).

در این روایت‌ها پیوند گرگ با زمستان و برف و یخ آشکار است. شخصیت پیرزن نیز در افسانه‌ها با برف و سرما و زمستان ارتباط می‌یابد. «ننه سرما» چهره‌ای مشهور در فولکلور ایرانیان است. ننه سرما همسر بابا نوروز شمرده می‌شود و نماد سال کهنه، سکون و رکود است. در فرهنگ مردم ایران، این دو، همدیگر را هرگز ملاقات نمی‌کنند (و شاید یک بار). ننه سرما با رفتن خود، زمستان را نیز به همراه می‌برد. داستان ننه سرما و عمو نوروز روایتی نمادین از تغییر فصل است. در این ارتباط، تعبیر «برد العَجوز» نیز قابل مطالعه می‌باشد. دهخدا در لغت‌نامه، در توضیح برد عَجوز می‌نویسد: «سرمای پیرزن و آن هفت روز است؛ در آخر زمستان، سه روز در آخر بهمن و چهار روز اول اسفند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۵۴۴). او سپس از آثارالباقیه ابوریحان بیرونی چنین نقل می‌کند:

«چون این روزها در آخر زمستان واقع شده لهذا برد عَجوز نامند چه برد به معنی سرما و عَجوز به معنی پیرزن و بعضی گویند که در آن روزها زالی در صحرا از سرما مرده بود لهذا به این اسم مسمی گشت. گویند ماه شباط باد سردی بوزید و قوم عاد را هلاک کرد و عَجوزی از آنان باز ماند که در این هفت روز بر هالکین نوحه می‌کرد و از آن، نام این سرما را بردالعَجوز گفتند» (همان).

کلمه بَرَد العَجوز در شعر نظامی هم به کار رفته است:

چو باران فراوان بود در تموز هوا سرد گردد چو بردالعجوز

(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۶)

۱۷۳

«در افسانه‌های ایرانی و باورهای مردم، روح و حاکم زمستان، پیرزنی است که با نام‌های مختلف چون سرما پیرزن، خاله پیرزن، بردالعجوز و پیر زناجله خوانده می‌شود. وی با همراهی دو پسرش که در روایت‌های مختلف دارای نام‌های متفاوتی‌اند، زمستان و برف و سرما را پدید می‌آورد» (صادقی، ۱۳۹۳: ۴۷۷).

جادوگری: گرگ و پیرزن، هر دو به نحوی با دنیای جادوگری نیز در ارتباطند. «در سنت اروپای مدرن اولیه، تصویر جادوگر تصویر کلیشه‌ای پیرزنی است با لباس سیاه و کلاه بلند نوک‌تیز و در حال پرواز بر دسته جارو» (راونا و شفرد، ۱۳۹۳: ۷۷). از سوی دیگر، جادوگران در مراسم خود به هیئت گرگ هم نشان داده شده‌اند.

«در نگارگری قرون وسطای اروپا، جادوگران مرد در زمان شرکت در مراسم شباط به شکل گرگ نر تصویر می‌شدند و جادوگران زن به همین مناسبت بند جورابی از پوست گرگ می‌پوشیدند. در اسپانیا گرگ مرکوب جادوگران بود. باور عمومی خودگرگ‌پنداری یا گرگ-جادوگر از عهد باستان در اروپا وجود داشته حتی ویرژیل آن را مطرح می‌کند» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۷۱۷).

ماه: چنان که گفته شد پیرزن و گرگ با ماه کامل نیز مرتبطند و در این باره اشاراتی وجود دارد. در خرافات عامیانه اروپاییان گرگینه‌ها انسان‌های افسانه‌ای هستند که هنگام ماه کامل (ماه شب چهارده) به صورت گرگ درمی‌آیند. «تغییر شکل‌دهندگی موضوعی متعارف در فرهنگ عامه است و بسیاری از فرهنگ‌ها داستان‌هایی را از مردمی بیان می‌کنند که در شب به ویژه در زمان ماه کامل به حیوانات وحشی تغییر شکل می‌دهند» (میتفورد، ۱۳۹۴: ۱۹). «کلمه Lunatic به معنای قمری مشتق از کلمه Luna در اصل به معنای «دیوانه» است. تصور می‌شد ماه کامل با دیوانگی و خیم و رفتار وحشی و انسان مربوط است» (همان: ۱۸). در اساطیر عجزگان نیز با ماه نسبت دارند.

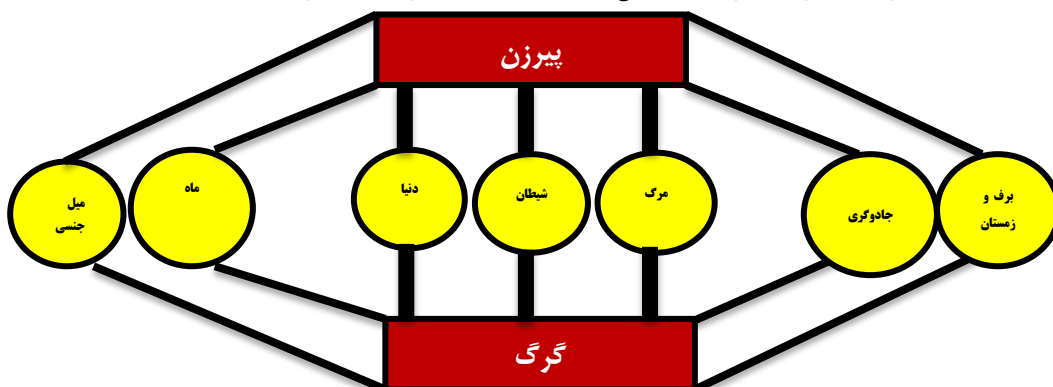
هکاته Hekate از ایزدان اساطیر یونانی است که او را با سه سر یا سه بدن به هم چسبیده نشان می‌دهند: عجوزه، زن و باکره. در روزگاران کهن او را ایزدبانوی نیکوکاری می‌دانستند اما

کم کم خصلتی ترسناک و شریر پیدا کرد و تبدیل به الهه جادو، ماه، شب، فرمانده ارواح، الهه متعلق به دنیای زیرین و در نهایت حامی و پشتیبان جادوگران و پیش‌گویان شد (ر.ک: اسمیت، ۱۳۸۴: ۳۷۸).

تصویرهای شماره (۱) و (۲) - پیرزن و گرگ در مقابل ماه کامل



میل جنسی: «گرگ ماده مترادف با هرزگی و نیز تجسم میل جنسی است» (شوالیه و گبران، ج ۴، ۱۳۸۵: ۷۱۴ و ۷۲۰). پیرزنان نیز در نقش دلاله با شهوت و هوس رابطه دارند. «فعل زنان دلاله در راستای اغنای شهوت مردان و زنانی است که نه از سر عشق بلکه به انگیزه لحظه‌ای خوش‌باشی در پی فاسقی می‌گردند. این دلاله‌ها که خود در جوانی فاسق دارند و به عشرت مشغول‌اند در پیری که بازار زیبایی و جوانی‌شان از رونق می‌افتد به قیادت و دلالگی می‌پردازند و از تجارب خود در این راستا بهره می‌برند. در داستان‌ها اصولاً ارتباط فسق میان زنان شوهردار و مردان غریبه و گاهی زن‌دار است» (تشکری و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۹).



همه موارد گفته شده، ربط و نسبت نمادین و اسطوره‌شناختی پیرزن و گرگ را در روایت‌های کهن تقویت می‌کند اما تنها این مناسبات نمی‌تواند گویای شباهت پیرزنان با گرگ باشد. اشتراکات مذکور در اعماق این تشبیه جریان دارد ولی به سویه‌های مهم‌تر دیگری نیز باید اندیشید.

فارغ از روابط پنهان و آشکاری که میان پیرزن و گرگ از یک طرف و مفاهیم یادشده از سوی

دیگر فرادید می‌آید؛ مهم‌ترین وجه‌شبهی که در گرگ (مشبه‌به) به صورت اقوی وجود دارد و پیرزن نیز به سبب داشتن آن صفت به گرگ تشبیه شده، مکاری، حيله‌گری و بسپاردانی است. در ادبیات و فرهنگ ایرانی بیشتر روباه این نقش را ایفا می‌کند و گرگ در حيله‌گری توان هم‌وردی با او را ندارد:

مثل زد گرگ چون روبه دغا بود طلب من کردم و روزی تو را بود
(نظامی، ۱۳۹۲: ۲۳۳)

بسا گرگ جوان کز روبه پیر به افسون بسته شد در دام نخجیر
(همان: ۲۷۵)

از آن بر گرگ روبه راست شاهی که روبه دام بیند گرگ ماهی
(همان)

لیکن در برخی از افسانه‌ها، گرگ با خویش‌کاری حيله‌گری و حقه‌بازی نمایان می‌شود. برای مثال در داستان بز زنگوله‌پا (شنگول و منگول)، گرگ، خود را مادر بزغاله‌ها جا می‌زند و چون بزغاله‌ها باور نمی‌کنند پنجه‌های خود را به آرد می‌آلاید تا دستانی سفید شبیه به خانم بزی داشته باشد و در نهایت از این طریق وارد خانه آنها می‌شود. در داستان شئل قرمزی نیز گرگ وانمود می‌کند که شئل قرمزی است. مادر بزرگ باور می‌کند و در را به روی گرگ می‌گشاید. گرگ مادر بزرگ را می‌بلعد و لباس خواب او را می‌پوشد و روی تخت دراز می‌کشد و منتظر شئل قرمزی می‌ماند. آقا گرگه چنان خوب ادای مادر بزرگ را درمی‌آورد که شئل قرمزی در ابتدا باور می‌کند که او مادر بزرگش است. (برای مطالعه بیشتر درباره مآخذ نقل این دو قصه بنگرید به مارزلف، ۱۳۷۱: ۶۵-۶۶ و ۹۱) به سبب همین بسپاردانی است که در اساطیر و میتولوژی بعضی ملل «گرگ‌ها به منزله راه‌یاب و پیشاهنگ مورد احترام بودند. در سنت سرخ‌پوست‌های شوشونی گرگ نگهبان مسیری تلقی می‌شود که مردگان طی می‌کنند. گرگ در جهان زیرین باستان نیز راهنما بود» (راونا و شفر، ۱۳۹۳: ۱۸۷). در افسانه‌های ترکان نیز گرگ راهنمای انسان‌هاست. در داستان دوم «دده قورقود» (یغمای خانمان سالور قازان) قازان خان با دیدن گرگ به خود می‌گوید که دیدن روی گرگ مبارک است و سپس نشانی خانمان و زن و فرزند به اسارت رفته‌اش را از او می‌پرسد (رک: بی‌نام، ۱۳۷۹: ۵۳). در آن بیت مجعولی هم که به نظامی نسبت داده‌اند تا او را ترک معرفی نمایند، از فرزاندگی و بسپاردانی گرگ‌ها یاد شده است:

پدر بر پدر مر مرا ترک بود به فرزانی هر یکی گرگ بود

(آراسلی، ۱۹۸۰: ۵)

ظاهراً این صفت گرگ‌ها با نقش محتالی، دلالی و جادوگری پیرزنان در قصه‌ها همسان است. پرتجربگی، کاردانی و آزمودگی پیرزنان کارکنده و سرد و گرم روزگار چشیده در داستان‌ها فراوان به چشم می‌خورد^۸ که می‌تواند یکی از وجوه و روحيات مشترک میان پیرزن و گرگ باشد. «در ادبیات فارسی پیرزنان (عجوزان) نقش‌هایی گوناگون چون ... محتاله، دلاله و جادوگر دارند و بیش‌تر داستان‌هایی که درباره آنان گفته می‌شود نشان‌گر دانش و آگاهی ایشان است که از تجربه و پختگی فکری در گذر از سالیان عمر به دست آمده‌است» (مباشری، ۱۳۸۹: ۸۴). پیرزنان به حاشیه رانده شده توسط جامعه مردسالار، تنها بواسطه مکاری و محتالگی می‌توانستند اظهار وجود کنند و از این طریق در متن مناسبات جامعه باقی بمانند. به همین دلیل «در ادبیات شفاهی و عامیانه بیش‌ترین نقشی که زنان پیر بر دوش دارند جادوگری، دلاله‌گری و میانجی‌گری است که با گرایش عامه هم‌هنگ است و مردم راه رسیدن به بسیاری از آرمان‌های نیافته خویش را در دست ایشان می‌بیند» (همان).

در داستان گنبد زرد هفت پیکر، پادشاه، درمانده از این که چرا کنیزش به خفت و خیز با او تن نمی‌دهد از پیرزن خدمت‌کار مشورت می‌گیرد. پیرزن توصیه می‌کند که اگر می‌خواهی به وصال با او برسی باید حسادتش را برانگیزی. کنیزی دیگر بیاور و پیش او با وی نرد عشق بباز، یقیناً پس از آن تمکین خواهد کرد. پادشاه به راهنمایی پیرزن عمل می‌کند و با این افسون موفق می‌شود که از کنیز گریز پای کام بگیرد. چنان که ملاحظه می‌گردد در این جا نیز پیرزنان، آگاه به ظرائف مسائل زناشویی و روحيات زنان جوان تصویر می‌شوند. آنان با مشورت دادن در این زمینه به ارباب قدرت، سعی می‌کنند همچنان در حلقه پیرامون قدرت باقی بمانند. مردان همواره این نوع رازدانی پیرزنان را مخوف و گاه شیطانی پنداشته‌اند و از آن به افسون تعبیر کرده‌اند:

پیرزن را ز خانه بیرون کرد به فسونگر نگر چه افسون کرد!

(نظامی، ۱۳۸۹: ۲۳۲)

دنیای زنان همیشه در ذهن مردان پر رمز و راز جلوه کرده‌است. «مردها از ترس جادو، جادویی که در انحصار زنان است احساس ناامنی می‌کنند مگر آن که از جانب زنی با توان‌های جادویی حمایت شوند. قدرت جادویی زنانگی همیشه برای مردان با هراس توأم است»

(بازرگانی، ۱۳۸۱: ۲۰۶). پیرزنان نقشه‌هایی برای حل مشکلات تدارک می‌بینند. آنها افکاری راه‌گشا دارند. «عجوزه به سبب یائسگی، قدرت عظیم لیبدوی‌اش از چاکرای پایین به بالا حرکت کرده و آتش درون وی که در جوانی با زایش کنترل می‌شد، اینک در زایش افکار و اندیشه‌های نو، چه یاری‌رسان (مثبت) و چه مرگ‌زا (منفی) آرامش و قرار می‌یابد» (محراب‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۹).

تصویر شماره (۳) - دو دل‌داده و پیرزن مشاطه اثری از ابوالحسن خان غفاری (صنیع الملک) -

نقاش دربار محمدشاه قاجار



به نقل از سایت خانم فاطمه قاضیها (<http://ghaziha.kateban.com/post/2858>)

در فرهنگ عامه و امثال و حکم نیز ترس از فتنه‌گری پیرزنان و مقایسه آنان با گرگ انعکاس بسیار دارد:

صد گرگ درنده توی گله بهتر ز عجوزه در محله

(دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۰۵۶)

چون پنبه نرم ز آتش تیز

وز شعبده‌شان هزار فریاد

ابلیس شود در آن سرا رام ...

حیف از تو که باشدت چنین شو

(همان: ۱۴۰)

از فتنه پیرزن بپرهیز

جانان پدر! ز پیرزن داد

هر خانه که پیرزن نهاد گام

اول نفس این دم‌د به بانو

این دو مثل نیز با آن که ارتباط چندانی با موضوع فتنه‌گری پیرزنان ندارد اما از باب مقایسه

شخصیت آنان با گرگ‌ها می‌تواند قابل اعتنا باشد:

پیر کامه و قرخچی رهن (پیری که دندان نداشته باشد و گرگ درنده در خوردن برابرنند). (ر.ک: شهرانی، ۱۳۵۴: ۶۳).

پیرزن صحرا نمی‌رود که از بیرون خبر داشته باشد، گرگ هم در خانه نیست تا از کارِ خانه سر در بیاورد (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۶۵۵).

نظامی در شعر خویش به التزام و اعنات علاقه بسیار دارد و این موضوع را می‌توان از ویژگی‌های سبکی او به شمار آورد. برای مثال، نظامی ابیات فراوانی را با التزام لفظ‌هایی مانند دندان، آینه، برف، غار، شیشه، سگ، شکر، شیرین و غیره سروده است. گرگ یکی از آن کلمه‌ها است.^۹ در خسرو و شیرین سه بیت (در اندرز و ختم کتاب)، در هفت پیکر پنج بیت (دعای پادشاه سعید علاالدین کرپ ارسلان) و نیز در قسمت نخستین بهرام، روز آدینه در گنبد سپید، چهار بیت با التزام لفظ گرگ به نظم کشیده شده‌است. یک نمونه از آن موارد را در اینجا نقل می‌کنیم:

دست و پای به یک دو شاخ افکند	گرگ درنده را به کوه سهند
شیر با او به دست و پا مرده	شه چو از گرگ دست و پا برده
بر سُم گور کرده صحرا تنگ	تیرش از دست گرگ و پای پلنگ
گاه گرگینه گه پلنگی پوش	صیدگاهش ز خون دریا جوش

(نظامی، ۱۳۸۹: ۹۶)

نظامی در خسرو و شیرین نیز پیرزن را به گرگ تشبیه کرده‌است. شیرین در شب زفاف، از باب مضحکه و شوخی و برای تنبیه خسرو به خاطر بدمستی‌اش، به جای خود، پیرزنی کربیه‌المنظر را روانه بستر می‌سازد:

عجوزی بود مادرخوانده او را	ز نسل مادران وا مانده او را
چه گویم؟ راست چون گرگی به تقدیر؛	نه چون گرگ جوان چون روبه پیر

(نظامی، ۱۳۹۲: ۴۵۰)

کاربرد دوباره توصیف گرگ برای پیرزنان نشان می‌دهد که نظامی چنین گزاره‌ای را نسنجیده و صرفاً برای تصویرسازی نساخته‌است بلکه به کارگیری این عبارت از زمینه‌ای فولکلوریک ناشی می‌شود. خاقانی نیز در یکی از ترکیب‌بندهایش گیتی و فلک پُرفسون را به «زالی گرگ‌دل» همانند کرده‌است:

زالی است گرگ‌دل که تو را دنبه می‌نهد زین دامگاهِ گرگِ فسون‌گر گذشتنی است^{۱۰}
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۲۸)

در داستان حماسی فیروزشاه‌نامه نیز «گرگانه» نام پیرزنی از تورانیان است که فرزندش، دارادار به دست پهلوانان ایرانی کشته می‌شود خود او را نیز بعدتر بهروز عیار سرمی‌بُرد و اهالی شهر، جسد بدون سرش را به خاک می‌سپارند. «پیری و فرتوتی گرگانه و نیز مادرانگی‌اش نام‌گذاری او را به بخش دیگری از گذشته‌های بی‌تاریخ پیوند می‌زند؛ گذشته‌ای اسطوره‌ای که گرگانه را همسان با کهن‌الگوی ماده‌گرگ در فرهنگ ایران و دیگر فرهنگ‌های جهان تصویر می‌کند و حال با عناصر افسانه‌ای آمیخته‌است» (ابراهیمی و ابوالبشری، ۱۳۹۶: ۳۷).
به تصویر کشیدن پیرزنان در هیئت گرگ، سابقه‌ای کهن دارد و در هنر روم باستان نیز دیده می‌شود.

«در سومین سده میلادی ژولیوس پولوکس در کتاب خود به نام اونوماتیکسون فهرستی از انواع صورتک‌ها را که در نمایش‌های مضحک یا نمایش‌های غم‌انگیز به کار برده می‌شد تهیه کرده‌است... پولوکس از سه صورتک زنان کهن‌سال سخن می‌گوید: پیرزن فربه و مهربان؛ ماده‌گرگ یا دلال محبت با دماغی پهن و کوچک و دو دندان آسیاب در هر فک؛ و یک زن آماده برای هم‌خوابگی که می‌کوشد ازدواج کند» (دوبوار، ۱۳۹۶: ۲۴۳-۲۴۴).

نتیجه‌گیری

ضرب‌المثل‌ها جهان‌بینی و نحوه تعاملات اجتماعی ملت‌ها را بازتاب می‌دهند. با دقت در ضرب‌المثل‌ها می‌توان تصورات جوامع را از اقشار و آحاد و اصناف مردم در بوته نقد قرار داد. در آغاز یکی از داستان‌های هفت‌پیکر بیتی آمده‌است که عبارتی از آن با توجه به سبک شعر نظامی گنجوی بسیار محل تأمل و درنگ می‌باشد و تحلیل ابعاد آن، در بازشناسی ذهنیت قدما نسبت به پیرزنان اهمیت شایانی دارد:

مادرم گفت و او زنی سره بود پیره‌زن گرگ باشد؛ او بره بود

«پیرزن گرگ باشد» به احتمال فراوان ضرب‌المثلی است که امروزه دیگر در میان عموم کاربرد ندارد اما در بین مردمان سالخورده مناطق ترک‌نشین بخصوص آذربایجان و همدان هنوز مستعمل است. شاید این ضرب‌المثل به صورت «قاری قورد اولار» از زبان ترکی وارد زبان فارسی شده است. یک گمان دیگر هم آن است که امکان دارد این ضرب‌المثل از زبان آذری که

یکی از شاخه‌های زبان پهلوی است وارد زبان فارسی دری و ترکی شده‌است. همچنین احتمال می‌رود که نظامی این ضرب‌المثل را از فرهنگ و زبان کُردی گرفته‌باشد. تشبیه پیرزن به گرگ در ادبیات فارسی سابقه دارد و در زمینه‌ای اسطوره‌شناختی و فولکلوریک شکل گرفته‌است. پیرزن و گرگ هاله‌های معنایی مشترک دارند و هر دو در اساطیر و ادبیات ایران و جهان به مرگ، شیطان و دنیا تشبیه شده‌اند. همچنین مفاهیم نمادین پیرزن و گرگ به نحوی با برف و سرما، جادوگری و ماه پیوند خورده‌است. به نظر می‌رسد انگیزه اصلی در همانند دانستن پیرزن و گرگ بسیار دانی، کارکشتگی و پرتجربگی آنان باشد. پیرزنان از آنجا که آگاه به مسائل و رموز زندگی زناشویی‌اند، توانسته‌اند در هیئت و حرفه محتالگی و دلالی محبت نقش مهمی در مناسبات اجتماعی دوران گذشته ایفا کنند و از این طریق از پیرامون قدرت مردسالار به حاشیه رانده نشوند. گرگ غالباً شخصیتی منفی در افسانه‌ها و قصه‌هاست لیکن گاهی نماد زیرکی و هوشیاری نیز تلقی می‌شود. کهن‌الگوی گرگ ماده و جلوه‌های پرتکرار آن در اساطیر و افسانه‌ها که مترادف با حمایت و راهنمایی و نیز تجسم میل جنسی است؛ هر دو با نقش محتالگی و دلالی پیرزنان در داستان‌ها مطابقت دارد. آنها به حمایت مردان می‌آیند و مردان را در وصال به زنان جوان راهنمایی می‌کنند. دلاله‌های پیر در داستان‌های ضد زن، نقش فاسق و قواد را برعهده دارند و به هزار حيله و ترفند متوسل می‌شوند تا مردی را به زنی و گاه بالعکس برسانند. شاید از این روی، آنان را به گرگ مانند کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در چاپ وحید دستگردی به صورت «پیره‌زن» و در چاپ‌های زنجان و ثروتیان به صورت «پیرزن» ضبط شده‌است. «ه» در پیره‌زن احتمالاً مفید معنای اغراق و تقویت است؛ مانند بدکاره، می‌خواره (ر.ک: هاجری، ۱۳۷۷: ۲۶۸).

۲. در ادب فارسی، گرگ یکی از چهره‌های حیوانی نفس محسوب می‌شود. این نکته که در داستان گنبد سفید هفت پیکر، گرگ، مانع از لذت‌جویی دو جوان می‌شود ولی در نهایت، نمی‌تواند آسیبی به آنها وارد کند، نشانه آن است که صاحب باغ توانسته است سرانجام به نفس خود مهار بزند و گرگ درون خویش را مقهور سازد.

۳. شهنشه مَثَل زِد که نخجیر خام
 به پای خود آن به که آید به دام (نظامی، ۱۳۱۶: ۳۷۴)
- چنین زِد مَثَل شاه گویندگان
 که یابندگانند جویندگان (همان: ۷۹)
- عیب جوانی نپذیرفته‌اند
 پیری و صد عیب چنین گفته‌اند (نظامی، ۱۳۲۰: ۹۷)
- خوش است این داستان در شأن بیمار
 که شب باشد هلاک جان بیمار (نظامی، ۱۳۹۲: ۳۵۹)
- چه خوش داستانی زِد آن هوشمند
 که بر ناگزاینده ناید گزند (نظامی، ۱۳۱۶: ۲۶۷)

به آب زر این نکته باید نوشت

شتریان درود آنچه خربنده کشت (همان: ۲۴۹)

این مثل در فسانه سخت نکوست

کارزودشمن است عالم دوست (نظامی، ۱۳۸۰: ۶۰)

۴. دهخدا این جمله را به اسکندر منسوب دانسته و این بیت را از ابوحنیفه اسکافی نقل کرده است:

«نه بر گزاف، سیکندر به یادگار نوشت که اسب و تیغ و زن آمد سه‌گانه از در دار» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۶۹)

۵. این ضرب‌المثل‌ها در نزهة‌المجالس نیز آمده است:

بیمارپرست چشم بیمار توام بیمارپرستی، بتر از بیماری (شروانی، ۱۳۷۵: ۳۴۸)

وی لب ز دهانش گر چه نومید شدی بسیار امیدهاست در نومیدی! (همان: ۴۰۸)

تا راست بگوید این سخن در رویت هم مردمک دیده تو کژ بنشست (همان: ۳۴۹)

معلوم می‌شود که این ضرب‌المثل‌ها در روزگار نظامی و پیش از او رایج بوده است. نزهة‌المجالس تذکره مستقلى است مشتمل بر چهار هزار رباعی از گویندگان قرون چهارم تا ششم هجری قمری که جمال خلیل شروانی آن را گردآورده است.

۶. برخی از پژوهشگران بر این باورند که نظامی در خمسه خود، بسیاری از تعبیرات و ضرب‌المثل‌های ترکی را به فارسی برگردانده است؛ برای نمونه بنگرید به هیئت، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۸۷-۵۰۳ و نیز بهرنگی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۹۶؛ برای آگاهی بیشتر درباره بازتاب زبان و فرهنگ ترکی در شعر شاعران سبک ازان به این مقاله نیز می‌توان رجوع کرد: اصغری باقوت، ۱۳۹۸: ۱-۲۱.

۷. چرا لفظ زال یا پیرزال فقط بر پیرزنان اطلاق می‌شود؟ چرا پیرمردان را پیرزال خطاب نمی‌کنند، در حالی که زال در افسانه و اساطیر مرد است؟ این تناقض از کجا می‌آید؟ یکی از محققان در این باره چنین نظر داده است: «اگر افسانه یا اسطوره زال ملاک این نام‌گذاری است پس پیرمردان باید پیرزال باشند نه پیرزنان اما در باور عامه هیچ پیرمردی، پیرزال خطاب نمی‌شود. در ادبیات و فرهنگ رسمی، گاه ممکن است پیرمردی را زال خطاب کنند اما این راه به میان عامه مردم نمی‌برد. بنابراین باید گرفت‌وگیری در سرچشمه وجود داشته باشد. باید این لفظ زال دو بخش شده باشد. خود زال یا افسانه زال در انتقال از جامعه مدارسالار به جامعه پدرسالار تغییر هویت داده اما زال و واژه‌های ترکیبی آن، در باور عامه مردم تغییری نکرده و دست نخورده به امروز رسیده است» (خزاعی، ۱۳۹۴: ۲۵۹)

۸. برای نمونه، شخصیت پیرزن در داستان‌های حیدریگ و سمنبر، فلک‌ناز و خورشیدآفرین و ملک‌خورشید و معشوق بنارس و نیز ده‌ها داستان دیگر به چشم می‌خورد. (برای مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۵۸، ۶۳۳ و ۸۲۰)

۹. گرگ در خمسه نظامی نماد و نشانه بدگوهری، بدفعلی، درندگی، سهمناکی، مردم‌خواری، طمع‌کاری، خواهش‌های نفسانی و غیره است (ر.ک: زنجانی، ۱۳۷۷: ۴۸۹-۴۹۰).

۱۰. میرزا محمدباقر صامت بروجردی از شاعران مذهبی قرون سیزده و چهاردهم قمری نیز نظیر چنین تشبیهی را در شعر خویش به کار برده و زال جهان را به گرگ مانند کرده است:

زال جهان غدار، گرگی است تیزبجه کارش به دل‌فریبی نقل سراب و غول است (صامت بروجردی، ۱۳۸۳: ۲۹۰)

* این مقاله مستخرج از طرحی پژوهشی است که با حمایت مالی دانشگاه پیام نور انجام گرفته‌است.

منابع کتاب‌ها

- آراسلی، نوشابه (۱۹۸۰) *نظامی و تورک ادبیاتی*، باکو: نشریات علم
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷) *اسطوره، بیان نمادین*، تهران: سروش.
- اسمیت، ژوئل (۱۳۸۴) *فرهنگ اساطیر یونان و رم*، ترجمه شهلا برادران خسروشاهی، تهران: فرهنگ معاصر و روزبهان.
- افشار، ایرج (۱۳۹۷) *زبان فارسی در آذربایجان*، دربرگیرنده پنجاه مقاله از دانشمندان و زبان‌شناسان، ۲ جلد، تهران: سخن.
- اوحدی اصفهانی معروف به مراغی (۱۳۴۰) *کلیات*، با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.
- بازرگانی، بهمن (۱۳۸۱) *ماتریس زیبایی*، تهران: اختران.
- بهرنگی، صمد (۱۳۸۲) *مجموعه کامل آثار صمد بهرنگی*، ۲ جلد، تبریز: بهرنگی.
- بهمنیار، احمد (۱۳۸۱) *داستان‌نامه بهمنیاری*، تهران: دانشگاه تهران.
- بی‌نام (۱۳۷۹) *دده قورقود*، ترجمه فریبا عزیدفتری و محمد حریری اکبری، تهران: قطره.
- پورنامداریان، تقی و مصطفی موسوی (۱۳۸۹) *گزیده مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی*، تهران: علمی - فرهنگی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵) *دیوان حافظ*، بر اساس نسخه تصحیح شده غنی - قزوینی، تهران: ققنوس.
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۸۲) *دیوان خاقانی شروانی*، با تصحیح و تعلیقات دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- خزاعی، حمیدرضا (۱۳۹۴) *افسانه باران یا باران‌خواهی در ایران*، مشهد: ماه‌جان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳) *امثال و حکم*، ۴ جلد، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- دوبوار، سیمون (۱۳۹۶) *کهنسالی*، ترجمه محمدعلی طوسی، آمریکا: شرکت کتاب.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۶) *باورهای عامیانه مردم ایران*، با همکاری علی اکبر شیرینی، تهران: چشمه.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴) *یک صد منظومه عاشقانه فارسی*، تهران: چرخ.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸) *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*، تهران: معین.

راونا و راپرت شفرود (۱۳۹۳) ۱۰۰۰ *نماد؛ در هنر و اسطوره شکل به چه معناست؟*، تهران: نی. زنجانی، برات (۱۳۷۷) *صور خیال در خمسه نظامی*، تهران: امیرکبیر.

ساندرز، ج. ج. (۱۳۶۳) *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.

شروانی، جمال‌خلیل (۱۳۷۵) *نزهة‌المجالس*، با تصحیح و تحقیق دکتر محمدمامین ریاحی، تهران: علمی.

شوالیه، ژان و آلن گریبران (۱۳۸۵) *فرهنگ نمادها*، ۵ جلد، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون.

شهرانی، عنایت‌الله (۱۳۵۴) *امثال و حکم (دری)*، کابل: بیهقی.

صادقی، مریم (۱۳۹۳) «مدخل پیر»؛ *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، جلد ۲، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

صامت بروجردی، محمد باقر (۱۳۸۳) *دیوان صامت بروجردی*، تهران: اسلامیه.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۸) *مصیبت‌نامه*، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، ویرایش دوم، تهران: سخن.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۹۴۰) *الهی‌نامه*، به تصحیح هلموت ریتز، استانبول: مطبعه معارف.

مارژلف، اولریش (۱۳۷۱) *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: سروش.

محراب‌زاده، زهرا (۱۳۹۴) *مشک بر حریر؛ تحلیل و نمادشناسی هفت پیکر نظامی گنجوی*، تهران: امیرکبیر.

میتفورد، میراندا بورس (۱۳۹۴) *دایره‌المعارف مصور نمادها و نشانه‌ها*، ترجمه معصومه انصاری و حبیب بشیرپور، تهران: سایان.

نخشب، ضیاء‌الدین (۱۳۷۲) *طوطی‌نامه*، با تصحیح و تعلیقات فتح‌الله مجتبایی و غلامعلی آریا،

تهران: منوچهری.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۲) خسرو و شیرین، با تصحیح و توضیح دکتر بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۹) هفت‌پیکر، با تصحیح و توضیح دکتر بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۷) اقبالنامه، با تصحیح و توضیح دکتر بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۰) هفت‌پیکر، با تصحیح و توضیح دکتر برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۲۰) مخزن‌الاسرار، با تصحیح و توضیح حسن وحید دستگردی، تهران: ارمغان.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۱۶) شرف‌نامه، با تصحیح و توضیح حسن وحید دستگردی، تهران: ارمغان.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۱۵) هفت‌پیکر، با تصحیح و توضیح حسن وحید دستگردی، تهران: ارمغان.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۱۳) لیلی و مجنون، با تصحیح و توضیح حسن وحید دستگردی، تهران: ارمغان.

واحد دوست، مهوش (۱۳۸۷) نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی، تهران: سروش.

هاجری، ضیاء‌الدین (۱۳۷۷) فرهنگ وندهای زبان فارسی، تهران: آوای نور.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴) معانی و بیان، به کوشش ماهدخت همایی، تهران: هما.

مقالات

ابراهیمی، آمنه و پیمان ابوالبشری. (۱۳۹۶). بازخوانی کهن‌الگوی گرگ در فیروزشاه‌نامه.

فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، ۵(۱۲)، ۲۵-۴۰.

اصغری بايقوت، يوسف. (۱۳۸۹). تُرک سن‌سن گوی من؛ بررسی بازتاب زبان و فرهنگ ترکی

در دیوان خاقانی شروانی. نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، ۷۲(۲۴۰)، ۱-۲۱.

پورجوادی، نصرالله. (۱۳۶۴). گلچینی از امثال و حکم اسلامی. مجله نشر دانش، ۶(۲۸)، ۴۱-۴۳.

تشکری، منوچهر، قدرت قاسمی پور و زهرا محمدحسینی صغیری. (۱۳۹۶). شخصیت دایه و دلاله در داستان‌های شفاهی و رسمی (با تکیه بر فیروزشاه‌نامه، داراب‌نامه طرسوسی، سمک عیار، سندبادنامه، طوطی‌نامه و جامع‌الحکایات). *دوماه‌نامه فرهنگ و ادبیات عامه*، ۵(۱۶)، ۱۰۹-۱۳۶.

دنوشیانو، اوید. (۱۳۸۳). فولکلور بیانی از احساس، پژوهش در گذشته و حال. *مجله کتاب ماه هنر*، ۷۵ و ۷۶، ۱۸۴-۱۸۷.

ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۶). بررسی ساختار ارسال مثل. *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، ۴(۱۵)، ۳۱-۶۲.

رضائی اول، مریم و اکبر شامیان ساروکلائی. (۱۳۸۸). گرگ در منظومه‌های حماسی ایران. *نشریه زبان و ادب فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ۵۲(۲۱۱)، ۱۰۵-۱۳۴. صالحی، ژیلدا و احمد پارسا. (۱۳۹۰). بررسی جلوه‌های زبانی فرهنگ مادری در خسرو و شیرین و هفت پیکر نظامی گنجه‌ای. *فصلنامه علمی-پژوهشی کاوش‌نامه*، ۱۲(۲۲)، ۳۱-۵۷. فلاح، بهمن، ناصر ملکی و معراج کاظمی. (۱۳۹۶). ناگفته‌های گرگ: مطالعه تطبیقی دو داستان گرگ و آوای وحش. *نشریه ایران نامگ*، ۲(۲)، ۴۸-۶۱.

گیرت، ژان پل. (۱۳۶۶). در دفاع از فولکلور. *مجله پیام یونسکو*، ۱۸۰(۱)، ۲۳-۲۶. مباشری، محبوبه. (۱۳۸۹). بررسی سیمای عجزه در ادب فارسی. *مجله اجتماعی و روان‌شناختی زنان*، ۸(۳)، ۵۹-۸۶.

هیئت، جواد. (۱۳۷۲). واژه‌ها، مفاهیم و امثال ترکی در آثار حکیم نظامی گنجوی. *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی*، به اهتمام و ویرایش دکتر منصور ثروت، جلد ۳، تبریز، دانشگاه تبریز، ۴۸۷-۵۰۳.

منابع الکترونیکی

قاضیها، فاطمه. (۱۳۹۵). دو دل‌داده و پیرزن مشاطه؛ اثری از ابوالحسن خان غفاری

(صنیع‌الملک). <http://ghaziha.kateban.com/post/2858>.

References

Books

- Afshar, Iraj (2015) *Persian language in Azerbaijan*, including fifty articles by scientists and linguists, 2 volumes, Tehran: Sokhan.
- Arasli, Noshabeh (1980) *Nezami and Turkish Literature*, Baku: Science Publications
- Attar Neyshabouri, Farid al-Din (2009) *Tragedy*, with introduction, correction and comments by Dr. Mohammad Reza Shafiee-Kadkani, second edition, Tehran: Sokhan.
- Attar Neyshabouri, Fridaldin (1940) *Theology*, edited by Helmut Ritter, Istanbul: Maaref Press.
- Bahmanyar, Ahmad (2002) *Bahmanyari's story*, Tehran: University of Tehran.
- Bazargani, Bahman (2002) *Beauty Matrix*, Tehran: Akhtaran.
- Behrangi, Samad (2003) *Complete collection of Samad Behrangi's works*, 2 volumes, Tabriz: Behrangi.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1984) *Proverbs and Rulings*, 4 volumes, Tehran: Amir Kabir.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1998) *Dictionary*, Second Edition of the New Era, Tehran: University of Tehran.
- Dubois, Simon (2017) *Old age*, translated by Mohammad Ali Tusi, USA: Book Company.
- Hafez, Shamsuddin Mohammad (2006) *Hafez's Divan*, based on the revised Ghani-Qazvini version, Tehran: Phoenix.
- Hajri, Zia-ud-Din (1998) *Farhang-e Vandhaye Farsi*, Tehran: Avaye Noor.
- Homayi, Jalaluddin (1995) *Meanings and expression*, by the effort of Mahdokht Homayi, Tehran: Homa.
- Ismailpour, Abolghasem (1998) *Myth, Symbolic Expression*, Tehran: Soroush.
- Khaghani, Badil Ibn Ali (2003) *Khaghani Shervani's Divan*, edited and commented by Dr. Zia-ud-Din Sajjadi, Tehran: Zavar.
- Khazaei, Hamidreza (2015) *The Legend of Rain or Rain-seeking in Iran*, Mashhad: Mahjan.
- Knight, Jean and Alan Gerbran (2006) *The Culture of Symbols*, 5 volumes, translated and researched by Soodabeh Fazaili, Tehran: Jeyhun.
- Marzolf, Ulrich (1992) *Classification of Iranian stories*, translated by Kikavous Jahandari, Tehran: Soroush.
- Mehrabzadeh, Zahra (2015) *Musk on silk; Analysis and symbolism of seven military bodies of Ganjavi*, Tehran: Amirkabir.
- Mitford, Miranda Bourse (2015) *Illustrated Encyclopedia of Symbols and Signs*, translated by Masoumeh Ansari and Habib Bashirpour, Tehran: Sayan.
- Nakhashbi, Zia-al-Din (1993) *Totinamah*, edited and taught by Fethullah Mojtabaei and Gholam Ali Aria, Tehran: Manochehri.
- Nezami, Elias Ibn Yousef (1934) *Lily and Majnoon*, with correction and explanation by Hassan Vahid Dastgerdi, Tehran: Armaghan.
- Nezami, Elias Ibn Yousef (2001) *Weekly*, with correction and explanation by Dr. Barat Zanjani, Tehran: University of Tehran.

Nezami, Elias Ibn Yousef (2008) *Iqbalnameh*, corrected and explained by Dr. Behrouz Thorotian, Tehran: Amirkabir.

Nezami, Elias Ibn Yousef (2010) *Weekly*, with correction and explanation by Dr. Behrouz Thorotian, Tehran: Amirkabir.

Nezami, Elias Ibn Yousef (2013) *Khosrow and Shirin*, corrected and explained by Dr. Behrouz Thorotian, Tehran: Amirkabir.

Ouhadi Esfahani known as Maraghi (1961) *Generalities*, with correction, confrontation and introduction by Saeed Nafisi, Tehran: Amirkabir.

Pournamdarian, Taghi and Mostafa Mousavi (2010) *Selection of Ganjavi Military Secrets Repository*, Tehran: Scientific-Cultural.

Ravana and Rupert Shepherd (2014) *1000 symbols; What does form mean in art and myth ?*, Tehran: Ney.

Sadeghi, Maryam (2014) *"Old Entrance"; Encyclopedia of Iranian Culture*, Volume 2, Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia.

Samet Boroujerdi, Mohammad Baqer (2004) *Divan Samet Boroujerdi*, Tehran: Islamieh.

Saunders, J. ; J (1984) *History of Mongol conquests*, translated by Abolghasem Halat, Tehran: Amirkabir.

Shahrani, Enayatullah (1975) *Proverbs and Rulings (Dari)*, Kabul: Bayhaqi.

Shervani, Jamal Khalil (1996) *Nozha Al-Majalis*, edited and researched by Dr. Mohammad Amin Riahi, Tehran: Elmi.

Smith, Joel (2005) *The Culture of Greek and Roman Mythology*, translated by Shahla Baradaran Khosroshahi, Tehran: Contemporary Culture and Roozbehan.

Unnamed (2000) *Dede Ghorqoud*, translated by Fariba Azbodftari and Mohammad Hariri Akbari, Tehran: Qatreh.

Vaheddoost, Mahvash (2008) *Mythological Institutions in Ferdowsi Shahnameh*, Tehran: Soroush.

Zanjani, Barat (1998) *Images of Imagination in Khamseh Nezami*, Tehran: Amirkabir.

Zolfaghari, Hassan (2009) *The Great Culture of Persian Proverbs*, Tehran: Moin.

Zolfaghari, Hassan (2015) *One Hundred Persian Love Poems*, Tehran: Charkh.

Zolfaghari, Hassan (2017) *Folk beliefs of the Iranian people*, in collaboration with Ali Akbar Shiri, Tehran: Cheshmeh.

Articles

Asghari Bayqut, Yousef. (2010). Leave my senator; A Study of the Reflection of Turkish Language and Culture in Khaghani Shervani's Divan. *Journal of Persian Language and Literature, University of Tabriz*, 72 (240), 1-21.

Densushiano, Ovid. (2004). Folklore is an expression of emotion, research into the past and present. *Book of the Month Art Book*, (75 and 76), 184-187.

Director, Beloved. (2010). A study of the appearance of Ajouzeh in Persian literature. *Journal of Women's Social and Psychology*, 8 (3), 59-86.

Ebrahimi, Ameneh and Peyman Abolbashari. (2017). Re-reading the wolf archetype in Firoozshahnameh. *Quarterly Journal of Popular Culture and Literature*, 5 (12), 25-40.

Fallah, Bahman, Nasser Maleki and Meraj Kazemi. (2017). The Unspoken Wolves: A Comparative Study of the Stories of the Wolf and the Sound of the Beast. *Iran Namg Journal*, 2 (2), 48-61.

Gibert, Jean Paul. (1987). In defense of folklore. *UNESCO Message Journal*, (180), 23-26.

Heyat, Javad. (1993). Turkish words, concepts and proverbs in the works of Hakim Nezami Ganjavi. *Proceedings of the International Congress Celebrating the Ninth Century of the Birth of Hakim Nezami Ganjavi*, edited by Dr. Mansour Sarvat, Volume 3, Tabriz, University of Tabriz, 487-503.

Pourjavadi, Nasrullah (1985). A collection of Islamic proverbs and rulings. *Journal of Knowledge Publishing*, 6 (28), 41-43.

Rezaei I, Maryam and Akbar Shamian Saroklai. (2009). The wolf in the epic poems of Iran. *Journal of Persian Language and Literature*, Faculty of Literature and Humanities, University of Tabriz, 52 (211), 105-134.

Salehi, Jila and Ahmad Parsa. (2011). A study of the linguistic manifestations of mother culture in Khosrow and Shirin and the seven military bodies of Ganja. *Kavoshnameh Scientific-Research Quarterly*, 12 (22), 31- 57.

Tashkari, Manouchehr, Ghodrat Ghasemipour and Zahra Mohammad Hassani Soghiri. (2017). The character of midwife and narrator in oral and official stories (relying on Firoozshahnameh, Darsnameh Tarsousi, Samak Ayar, Sindbadnameh, Toutinameh and Jame'at al-Aqayat). *Bi-Quarterly Journal of Popular Culture and Literature*, 5 (16), 109-136.

Zulfiqari, Hassan (2007). Check the sending structure like. *Journal of Literary Research*, 4 (15), 31- 62.

Electronic References

Judges, Fatima. (2016). Two lovers and an old woman; A work by Abolhassan Khan Ghaffari (Sania Al-Molk), <http://ghaziha.kateban.com/post/2858>.

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 52, Summer2022, pp. 162-189

Date of receipt: 7/5/2020, Date of acceptance: 22/7/2020

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.692018](https://doi.org/10.30495/dk.2022.692018)

۱۸۹

A forgotten proverb in Haft Peykar and its mythological, folkloric effect

Dr. Saeed Karimi Qarababa¹

Abstract

Proverbs represent the cultural wealth of nations. Many proverbs are forgotten and lost during the time and we are never aware of their roots and their formation. This paper addresses a forgotten proverb used in a Haft Peykar couplet. The expression “The old woman is a wolf” is an expression probably considered as a proverb in Nizami age. This proverb seems to be welcomed in Persian literature from Turkish, Kurdish or Azeri. This study takes a descriptive, qualitative approach to examine the mythological and folkloric effects of this proverb. Comparing an old woman with a wolf is not new in Persian literature. They both represent death and world in culture, and world folklore and they signify snow, witchcraft, sexual drive and moon. In this paper we have analyzed some overlapping points between old woman and wolf. In literature, wolf is the symbol of trickery and fraud. It seems that the main motivation behind taking an old woman for a wolf is their wide-range wisdom, experience and cunningness. Due to their command on the matrimonial secrets, old women have played significant roles in social relations of the past and they could connect men and women who wanted relationship.

Key Words: old woman, Nizami, myth, folklore, proverb.



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

¹ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran. karimisaheed58@pnu.ac.ir